

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

کیسه بوکسی برای نوخاستگان

این روزها «جنبش سکولار دموکراسی» تبدیل به کیسه بوکسی شده که هرکس می خواهد اظهار لحنیه ای کند یک مشت اش را هم حواله این کیسه می کند. مثلاً، «داخل کشوری ها» تصمیم می گیرند که سکولار دموکرات های خارج کشور را بی کاره معرفی کنند و یا آقای شاهین نژاد تصمیم می گیرند تا، پس از خمیر کردن استخوان سکولار دموکراسی، به طرح نظریه ظاهراً جدید خود پردازند.

esmail@nooriala.com

چگونه در خارج کشور هم می شود ممنوع القلم شد

سه هفته پیش، دوازده سازمان کوچک و بزرگ سکولار دموکرات انحلال طلب، مشترکاً، بیانیه ای را منتشر کردند، در اعتراض به دستگیری آقای مهندس حشمت طبرزدی و بیان اینکه این دستگیری می تواند در راستای خالی کردن میدان برای فعال شدن مدعیانی بکار رود که اخیراً، در خارج کشور و به نام او، ذکر ضرورت «تابعیت سکولار دموکرات های خارج از رهبری داخل» را دم گرفته اند.

این بیانیه بر روی حدود 20 سایت قرار گرفت. (1) نسخه ای از این بیانیه نیز بوسیله آقای کورش اعتمادی (از اعضاء یکی از سازمان های امضاءکننده بیانیه) برای سایت «ایران پرس نیوز» فرستاده شد. مدیر سایت، روزی پس از انتشار آن، به آقای اعتمادی اطلاع داد که برخی از دوستان اش، از جمله آقای اردشیر زارع زاده از کانادا، در مورد درج بیانیه مزبور در سایت مزبور به ایشان تاخته اند و ایشان هم مجبور شده است این اطلاعیه را حذف کند.

متعاقب این خبر، از چند منبع دیگر خبر رسید که اعضاء تشکیلات جدیدی که «شورای جبهه دموکراتیک ایران در برون مرز» نام گرفته و آقای عباس خرسندی ریاست آن را بر عهده دارد و آقای زارع زاده نیز عضو آن است، برخی از مدیران سایت ها را تهدید کرده اند که اگر مطالبی از اعضاء «جنبش سکولار دموکراسی» را منتشر کنند کمک های مالی خویش به آنها را قطع خواهند کرد. و نمونه اینکه، برای نخستین بار در سال های اخیر، جمعه گردی هفته پیش من در سایت ایران پرس نیوز منتشر نشد. البته، نه من هرگز متقاضی انتشار نوشته هایم در آن سایت بوده ام و نه فکر می کنم که تصمیم مدیر یک نشریه را در مورد آنچه منتشر می کند یا نمی کند باید مورد اعتراض قرار داد. اما آنچه برایم اعجاب آور است واکنش کسانی است که این روزها به نام مهندس طبرزدی مشغول شلوغ کردن فضای خارج کشور و حمله به سکولار دموکرات هائی هستند که معتقدند فرو نهادن استقلال کار و تابعیت از رهبری داخل کشور (که البته هنوز موجودیت خود را اعلام نکرده) نتیجه ای جز نابودی این جنبش در خارج کشور ندارد.

آنها کار سانسور «دگراندیشان» را از همین خارج کشور و سایتی بی هیچ بنیه مالی مستقل

آغاز کرده اند تا نمونه ای از رفتارهای «اخلاقی» خود را نشان داده باشند.

سخنرانی در کلن آلمان

در این میان، روز تظاهرات علیه حکومت اسلامی در 20 بهمن ماه هم فرا رسید و دیدم که، در شهر کلن آلمان، آقای عباس خرسندی هم به میدان آمده و سخنرانی کرده و در آن سخنرانی اعلام داشته که در 35 سال اخیر عملیات کل اپوزیسیون خارج کشور بی فایده بوده است، و همین مبارزان داخل کشور را مصمم کرده است تا کنترل کار خارج کشوری ها را در دست گرفته و به فعالیت های بیهوده آنها معنا و راستا بدهند و در این زمینه «استراتژی مبارزاتی» خارج کشوری ها را هم در چهار راستای مطالبه محور از حکومت اسلامی تعیین کرده اند. (2)

البته از امثال آقای خرسندی نمی توان انتظار داشت که بتواند درک کند که اتخاذ «استراتژی» عموماً پس از تعیین «هدف» مبارزه می آید و نمی توان بدون توضیح «هدف» به طرح «استراتژی برای وصول به آن هدف» پرداخت. و بر اساس این بی خبری است که ایشان، به نیابت مبارزان داخل کشوری که گویا اخیراً حوصله شان از بی عملی مبارزان خارج کشور به سر آمده و پا به میدان مدیریت و کنترل خارج کشور نهاده اند، بی آنکه از هدف مذاکره (مثلاً، اصلاح یا انحلال رژیم) ذکر کنند، به تعیین استراتژی مبارزه پرداخته و این وسط معنای استراتژی را هم گم کرده و یک سره به ارائه تاکتیک های مطالباتی چهارگانه ای پرداخته اند که هیچ دلیلی برای گزینش این چهار مطلوب نیز اراده نشده است. جنبش مستقل سکولار دموکرات خارج کشور، که هدف خود را «انحلال حکومت اسلامی و استقرار حکومتی سکولار دموکرات در ایران» اعلام کرده و، در راستای رسیدن به این هدف، به طرح استراتژی «ایجاد یک آلترناتیو سکولار دموکرات» پرداخته و تعیین تاکتیک ها را هم بر عهده آن آلترناتیو نهاده و، بمنظور جلوگیری از تفرقه، خود در آن دخالت نمی کند، می داند که حذف «هدف»، و آنگاه ادعای طرح «استراتژی»، و سپس مطرح کردن تاکتیک های مبارزاتی بجای آن، همواره شیوه کار اصلاح طلبانی بوده است که با هزار چهره برون می آیند تا به آلوده کردن فضای اپوزیسیون بپردازند.

البته هیچ کدام از این اتفاقات بی پایه و احد اهمیت خاصی نیستند. جریان «سکولار دموکرات انحلال طلب» سال ها است که، در مسیر مبارزه با جریان تعمیرکار موسوم به «اصلاح طلب»، پیه همه این اعوجاج ها و بیهوده گوئی ها را به تن مالیده و فکر می کند که تجربه 35 ساله ایرانیان نشان داده است که اصلاح طلبی در همه اشکال خود هرگز نتوانسته به مشروعیت بخشی و تعمیر و بزرگ این رژیم منحوس کمکی کند. اما گاه درد از جای دیگری هم آغاز می شود که بد نیست به آن هم اشاره ای کنم.

داستان کم زوری سکولار دموکراسی

روز بعد هم، در حال تفرج در سایت های اغلب خنده آور حکومت اسلامی، گذارم به سایت شدیداً بنیادگرای «صراط نیوز»، و مطلبی با تیتیر «وقتی سکولار در ایران به زانو در می آید»، افتاد(3). بالطبع این تیتیر مضحک مرا مشتاق خواندن خبر کرد و دیدم نوشته است:

«وب سایت ضد انقلاب "ایران پرس نیوز" در نوشتاری به تبیین چگونگی استمرار جمهوری اسلامی در طی 35 سال گذشته پرداخت. این وب سایت با عنوان "زور سکولار به جمهوری اسلامی

نمی رسد" نوشت: «برخی از فعالان سیاسی در برون مرز از چندی پیش، گفتمان سکولارخواهی را به عنوان سلاح بُرنده ای در برابر حکومت حاکم بر ایران مطرح نموده اند و گرد آمدن به دور این محور را راهکار براندازی و یا جایگزینی جمهوری اسلامی می دانند. این گرامیان، بر این باورند که سکولاریسم گمشده جامعه ایران در عصر کنونی است.» این نوشتار، در ادامه، با اعتراف به شکست اهداف و شیوه های ضد انقلاب برای دشمنی با کشورمان متذکر شد: «مسئله در اینجاست که کسانی که در پی ایجاد جبهه سکولار دموکرات ها هستند، از پدیده هایی که می توانند پیامد حذف جمهوری اسلامی باشند می خواهند به عنوان ابزار مبارزه بهره بگیرند و با آن نظام حاکم را سرنگون کنند. به عبارتی دیگر، اینان هدف را به جای وسیله نشانده اند. اهدافی را که امکان دستیابی و نهادینه کردن آنها در کشور وجود ندارد و جذابیت و توان کافی برای همراه نمودن عموم جامعه را با خود ندارد.» وب سایت ایران پرس نیوز در ادامه نوشت: «...باورهای مذهبی در درازای سده های طولانی در میان مردم ایران ریشه دوانده و نه تنها در میان عوام که در نزد برخی خواص هم به عنصری موثر و تعیین کننده تبدیل شده و هنوز ماهیت این نظام، تشیع است...» این نوشتار در خاتمه نیز تاکید می کند: «در ایران، سکولار توان لازم برای اینکه به عنوان بستری مناسب جهت رویارویی با جمهوری اسلامی بکار گرفته شود را ندارد».

سخت مشتاق شدم که ببینم این فرمایشات عجیب غریب را، که شباهت بسیاری به نوشته های حسن رحیم پور ازغندی، عضو شورای انقلاب فرهنگی اسلامی، دارد چه کسی نوشته است. پس به سایت مزبور رجوع کرده و دریا کمال حیرت دیدم که مقاله را آشنای جوان چند سال اخیرم، آقای شاهین نژاد، نوشته است.(4)

از فردوسی تا نفت و سیاست

این روزها حکایت آقای نژاد برای من سخت پیچیده شده و هر روز پیچیده تر هم می شود. ایشان با نوشتن کتابی در مورد دلایل شکست ساسانیان از نومسلمانان آمده از نجد عربستان مطرح شدند و چون تحصیلات نفت داشتند ابتدا به شرح مسائل نفتی در تلویزیون پارس پرداختند و سپس پا به کار اظهار نظرهای سیاسی گذاشتند. تا اینجایش به من مربوط نبود. اما آشکار است که وقتی از نفت سخن بگوئی ناگزیری وارد حوزه سیاست هم بشوی؛ و چون به این حوزه گام نهادی باید در مورد مسائل مختلف آن، مثلاً مسئله رنگارنگ بودن جمعیت کشورمان از لحاظ قومی و ملیتی و زبانی و فرهنگی و دینی، نیز موضع بگیری.

ماجرای من با ایشان از آنجا آغاز شد که من سلسله مقالاتی در مورد راه های «جلوگیری از بازتولید استبداد در ایران» نوشتم و، با ادعای اینکه هیچ کشور دموکراتیکی در جهان نیست که ساختار «فدرال» نداشته باشد (حتی اگر اسم اش کشور پادشاهی سوئد باشد)، این نکته را بیان کردم که اگر مسئله قومیت ها (یا به قول اشتباه خود آنان، ملیت ها) پیش از فروپاشی حکومت اسلامی حل نشود، آینده نشانه های هولناکی از جنگ های داخلی و تجزیه ایران را به نمایش در خود دارد. اعتقاد من این بود که برقراری یک نظام فدرال، حاوی یک حکومت مرکزی با وظایف سراسری و مجموعه ای از حکومت

های خودگردان استانی، هم می تواند مشکل مردمان گوناگون ایران را حل کند و هم ماشین بازتولید استبداد را از کار بیاندازد. با انشتار این مقالات، آقای شاهین نژاد طی یادداشتی نظر دادند که سخنانم، بخصوص در مورد مسئله فدرالیسم، بیشتر می تواند به تجزیه ایران بیانجامد تا حفظ وحدت آن و من در زیرساخت این اظهار نظر گرایشات مهلکی از شوونیسم را تشخیص دادم اما چون حوصله درافتادن با اطن مقوله کهنه و کهنه شده را نداشتم، پاسخکی به ایشان دادم و این ماجرا معلق باقی ماند تا اینکه هنگام شرکت در برنامه های آقای میبیدی در تلویزیون پارس آگاه شدم که ایشان خود ر به شاهزاده رضا پهلوی رسانده و سپس تر هم دیدم که به شورای ملی آقای رضا پهلوی پیوسته و تجزیه گردان کنگره پاریس آن هم شده است.

البته اینکه یک جوان کتاب خوانده و مطلع به یک تشکیلات سیاسی ببینند حتماً حادثه میمونی است و وجود آدم هائی چون آقای شاهین نژاد، که در برنامه های تلویزیونی آن روزها شماتت گر کسانى شده بود که به «شورا» نپیوسته و یا از آن انتقاد می کردند، خود نشانه ای از انسجام معنوی شورا محسوب می شد. ما از دور ایشان را در موارد متعددی نشسته در کنار شاهزاده پهلوی و بیانگر بلیغ نیت ایشان و شورا دیدیم اما، تا بیائیم با این موقعیت نوین ایشان خو کنیم، در یافتیم که ایشان از شورا کناره گرفته اند بی آنکه در هیچ کجا توضیحی روشن در مورد اینکه چرا به چنین تصمیمی رسیده اند داده باشند. من هنوز هم از دلایل واقعی کناره گیری ایشان از شورا بی خبرم.

حرف کهنه در ادعاهای جدید

اما دو هفته ای است که دیده ام آقای شاهین نژاد در مقام جدیدی تجدید ظهور کرده و حال، بعنوان یک تاریخ دان فرهنگ ایران شناس که برای سیاست گران پیامی آورده، سخن می گوید و می کوشد تا نظرات ظاهراً جدید خود را به دیگران هم القاء می کند. نظریه سرم بندی شده اخیر ایشان «ایران گرایی» نام گرفته است و چنین توضیح می دهد که برای نجات ملت ایران از شر حکومت اسلامی، ما باید بر «ایرانیّت» و «هویت ایرانی» خود تکیه کنیم و لاغیر.

تا اینجاى داستان ایشان همان سخنی را مطرح می کنند که خانم میرزادگی، و من هم در رکاب شان، سال ها و بارها بر آن تأکید کرده ایم و من، بعنوان یک سکولار دموکرات که شناسنامه ام را در «پیمان نامه عصر نو» (5) یافته ام، مشکلی با آن ندارم. یعنی فکر می کنم که جوان ایرانی هوشمندی به یک «نظریه سیاسی - فرهنگی» ظاهراً نو رسیده است و لابد می خواهد از این پس تا حد ممکن دیگران را هم به دور این علم جمع کند. این کار چه عیبی دارد؟ اگر هدف منحل کردن حکومت اسلامی است، بقول حافظ «از هر کرانه تیر دعا کرده ام رها / شاید از این میانه یکی کارگر شود».

اما گویا آقای نژاد اکنون با چند تاکتیک تازه به میدان درآمده اند و، مثلاً، با ادعای اینکه مکتب اختراعی شان جدید است و بی سابقه، برای نشان دادن اهمیت این مکتب به جستجوی حریف قدری برآمده اند تا با خرد و خاکشیر کردن آن، خود به مرکزیتی و جایی دست یابند. و این حریف که هیچ کاری هم به ایشان نداشته چیست جز سکولار دموکراسی؟ لذا، ایشان به این فکر افتاده اند که بهتر است

بگوئیم که نباید فریب «خواستاری حکومت سکولار دموکرات» را خورد و راه حل برانداختن حکومت اسلامی تأکید بر «ایران گرایی» بعنوان «گفتمان غالب» است.

مرگ بر سکولار دموکراسی، زنده باد ایران گرایی

در واقع، این روزها «جنبش سکولار دموکراسی» تبدیل به کیسهء بوکسی شده که هرکس می خواهد اظهار لحنه ای کند یک مشت اش را هم حوالهء این کیسه می کند.

مثلاً، «داخل کشوری ها» تصمیم می گیرند که سکولار دموکرات های خارج کشور را بی کاره معرفی کنند و بمیدان شهر کلن درآیند و از گلوی کسی که خود سال ها است خارج کشوری محسوب می شود اعلام کنند که «که شما 35 سال است علافید و حال ما آمده ایم تا راهنما و فرمانفرمای شما شویم».

یا آقای شاهین نژاد هم، (برای تثبیت نظریه «ایران گرایی» خود، که البته هنوز محتوایش مشخص نیست اما نمی توان تصور کرد که در آن چیزی بیش از محتوای «پیمان نامهء عصر نو» وجود داشته باشد - البته جز مخالفت با فدرالیسم و کوشش برای تقویت شوونیسم قومی) تصمیم گرفته اند تا پس از خمیر کردن استخوان سکولار دموکراسی به طرح نظریهء جدید خود پردازند.

و جالب است که عمال حکومت اسلامی هم، که همین دو سال پیش، در مقابله با مبارزهء فرهنگی سکولار دموکرات های خارج کشور در راستای برجسته و به روز کردن ارزش های فرهنگ کهن ایرانی، خودشان علم «مکتب ایرانی احمدی نژادی» را برافراشته و منشور کورش را به تهران برده و در نمایشات مضحک شان به گردن پاسداری که نقش کورش بزرگ را بازی می کرد چپی عگال فلسطینی بستند، یکباره از حملهء آقای نژاد به سکولار دموکراسی بر سر شوق آمده و استدلالات ایشان را همچون شیرینی تر بعنوان دلایل محکمی بر آسیب ناپذیری خود تبلیغ می کنند و به عبارت دیگر اعلام می دارند که «شاهد از غیب رسیده است»، همان غیبی که اپوزیسیون ضد انقلاب خارج کشور باشد.

محور حملهء آقای شاهین نژاد چیست؟

ایشان می گوید:

1. «برخی از فعالان سیاسی در برون مرز، از چندی پیش، گفتمان سکولارخواهی را به عنوان سلاح برنده ای در برابر حکومت حاکم بر ایران مطرح نموده اند و گرد آمدن به دور این محور را راهکار براندازی و یا جایگزینی جمهوری اسلامی می دانند».
2. اما «زور سکولار دموکراسی به جمهوری اسلامی نمی رسد» چرا که از یکسو سکولاریسم «جنس وارداتی» است و، از سوی دیگر از «رسوبات مذهبی اذهان جامعهء نیمه توسعه یافته»ی ایران غافل است. حکومت اسلامی بر اساس این رسوبات ساخته شد و تا این رسوبات پا بر جا هستند «امکان دستیابی و نهادینه کردن اهداف سکولار دموکراسی در کشور وجود ندارد». یعنی «در ایران، سکولار -

دموکراسی توان لازم را برای اینکه به عنوان بستری مناسب جهت رویارویی با جمهوری اسلامی بکار گرفته شود ندارد.»

3. و بدتر از آن اینکه این سکولار دموکرات ها در مسیر مبارزات خود «جای هدف و وسیله را اشتباه گرفته» و می خواهند «از پدیده هایی که می توانند پیامد حذف جمهوری اسلامی باشند به عنوان ابزار مبارزه بهره بگیرند و با آن نظام حاکم را سرنگون کنند!»

4. چاره کار چیست؟ آقای نژاد، در جایی از مقاله شان [که اهل سایت «صراط» را خوش نیامده و نقل اش نکرده اند] می نویسد: «نیروی دیگری که از دیدگاه ریشه دار بودن در جامعه و توان ایجاد روحیه و انرژی در ملت، همسنگ اسلام گرایی و در شرایط کنونی بلکه نیرومند تر از آن است، ایران گرایی است. ایرانگرایی فراگیر است چون پایگاه استوار و دیرینه ای در میان مردم دارد که از شهرهای بزرگ تا روستاها و ایلات و عشایر را در بر می گیرد و حتی در میان نیروهای مسلح این نظام، هواداران و مخاطبان بالقوه بسیاری دارد. پدیده ای که با انقلاب اسلامی برای چندین سال محجور شد و توسط حکومت و همدستان چپگراییش بشدت کوبیده شد، از جنس اسلام گرایی نیست.»

نمونه هائی در نظریه پردازی بی بنیاد

1. همانطور که در سرآغاز مقاله نوشته ام، جنبش سکولار دموکراسی در همهء اسناد خود اعلام داشته است که «هدف» اش انحلال حکومت اسلامی و استقرار حکومت سکولار دموکرات در ایران است، استراتژی اش ایجاد «آلترناتیو سکولار دموکرات» است و تاکتیک های مبارزاتی اش را نیز همان آلترناتیو تعیین خواهد کرد. پس، آقای نژاد بر اساس کدام سند و سخن و نوشته ای پی برده اند که این جنبش می خواهد «از پدیده هایی که می توانند پیامد حذف جمهوری اسلامی باشند به عنوان ابزار مبارزه بهره بگیرند؟». آیا می توان به این سخن ایشان نام تجاهل العارف را داد و یا باید آن را عین جهالت در مورد موضوع مورد بحث دانست؟

2. ایشان پس از طرح این ادعای بی پایه که سکولار ها می خواهند آنچه را «هدف» است بجای «ابزار مبارزه» بکار برند، بلافاصله و عندالاقضاء، نظر خود در مورد اتهام «جابجائی هدف و ابزار» را پس گرفته و «ابزار» را بجایگاه «اهداف» بر می گردانند تا اظهار کنند که «امکان دستیابی و نهادینه کردن این اهداف در کشور وجود ندارد و [آنها] جذابیت و توان کافی برای همراه نمودن عموم جامعه را با خود ندارند.» یعنی، از نظر ایشان، خواستاری استقراری حکومت سکولار دموکرات در ایران خواب و خیالی بیش نیست. می پرسید چرا؟ پاسخ می دهند که: «باورهای مذهبی در درازای سده های طولانی در میان مردم ایران ریشه دوانده و نه تنها در میان عوام که در نزد برخی خواص هم به عنصری موثر و تعیین کننده تبدیل شده و هنوز ماهیت این نظام، تشیع است.»

3. یعنی ایشان قبول ندارند که مردم ایران، پس از 35 سال، فهمیده اند که مذهب شان ربطی به مذهب حاکمان موسوم به «اسلامی» ندارد و، همچنان، چون شیعه مانده اند، خواستار آنند که بجای یک حکومت سکولار دموکرات «حکومتی از نوع دیگر!» داشته باشند. شاید بد نباشد که به یادتان بیاورم که

این درست همان استدلالی است که آقایان سروش و اکبر گنجی نیز بکار می برند؛ با این تفاوت که حکومت مورد نظر آنها از «اسلام رحمانی» مایه می گیرد و حکومت مورد نظر آقای نژاد از «ایران گرایی» 4. توجه کنید که همان ایشانی که اعتقاد دارند مردم ایران دچار «رسوبات مذهبی اذهان جامعه» نیمه توسعه یافته» اند و به این دلیل سکولار دموکراسی نمی پذیرند، خودشان «ایران گرایی» را در برابر «اسلامیسم» و «اسلام سیاسی» است. یعنی گویا ایشان قصد دارد در نهایت «ایران اسلامی» را به «ایران زرتشتی» متحول کند؛ و ما را از چاه به چاله، و یا بر عکس، بیاندازند.

5. می بینید که، در ادعای ایشان، مبارزه «ایران گرایی زرتشتی» با آن همه «باورهای مذهبی که در درازای سده های طولانی در میان مردم ایران ریشه دوانده و نه تنها در میان عوام که در نزد برخی خواص هم به عنصری موثر و تعیین کننده تبدیل شده» هم ممکن و هم بجا و هم جایز است، اما مبارزه برای استقرار حکومتی مبتنی بر اعلامیهء حقوق بشر که در گوهر خود جدائی حکومت از همهء مذاهب را حمل می کند از توان لازم برای درهم شکستن حکومت اسلامی برخوردار نیست!

6. اما آیا براستی بین ایران گرایی آقای نژاد و سکولار دموکراسیسم مورد ادعای ما تنافری وجود دارد؟ آیا ما با ایران و ملت ایران و ملیت ایرانی و فرهنگ و ارزش های کهن این ملت مخالفت کرده ایم که آقای نژاد مجبور است، برای استقرار ایران گرایی خود، اول سر اندیشهء ما ببرد؟ آیا ایران گرایی (که معلوم نیست در عمل چگونه حکومتی را خواهان است و قانون اساسی و ساختارهای آن، علاوه بر «عشق مفرط به ایران» بر بنیاد کدام اصولی ساخته می شوند) با اصول سکولار دموکراسی منافاتی دارد که لازم است، برای اثبات یکی، نفی ماعدایش را در برنامهء کار خود قرار داد؟ اگر چنین نیست پس درد در کجا است؟

ناسیونالیسم نوین و مشکل کار ما

«آس» اصلی آقای نژاد در انتهای مقاله اش رو شده و «ایران گرایی» یکباره به «ناسیونالیسم نوین ایران» تبدیل می گردد بی آنکه مشخصات این پدیده مورد بحث قرار گیرد. باید پرسید که این «ناسیونالیسم نوین ایرانی» با آنچه که بیش از یک قرن پیش بوسیلهء میرزا آقاخان کرمانی و آخوندوف مطرح شده و در عصر حاضر نیز کسانی همچون دکتر هوشنگ طالع و مهندس کوروش زعیم از آن یاد می کنند چه فرقی دارد؟ آیا آنها نیز «ناسیونالیسم نوین ایرانی» خود را در مقابله و تضاد با «گفتمان سکولار دموکراسی» مطرح کرده اند؟ و چون سکولار دموکراسی را قابل فهم برای مردم مذهب زده نیافته اند به آن آویخته اند؟

بگذارید من به صراحت بگویم که درد کجا است. از نظر من، اینگونه اظهار لحنیه ها، که خوشبختانه سایت ایران پرس نیوز از انتشار آنها نهی نشده، فقط به درد سرگرم کردن مردم، و در افتادن با آنچه که مردم، در پی 35 سال زجر مدام، ارزش آن را دریافته اند، می خورد - آن هم به قصد کسب شهرت و مقام و بس.

آقای شاهین نژاد «ناسیونالیسم نوین ایران» را، در ظاهر دایر کردنِ یک دکان تازه مطرح کرده اند و این پروا را هم ندارند که، در رونق بخشیدن به کار خود، این خواست را که در ایران یک حکومت مبتنی بر حاکمیت ملی و نه ارزش های یک قشر خاص (سکولاریسم) و مبتنی بر مفاد اعلامیه جهانی بشر (دموکراسی) بقدرت برسد، زیر پای خود له کنند.

من همینجا به دوست جوانم مژده می دهم که در این معرکه، همهء سازمان و سایت های حکومتی برای هورا کشیدن در برابر مخالفت های شما با سکولار دموکراسی (که حکومت عین جن و بسم الله از آن می ترسد) آمادگی کامل دارند.

1. <http://news.gooya.com/politics/archives/2014/01/174360.php>
2. <https://www.facebook.com/photo.php?v=472933739496680&set=vb.462058500584204&type=2&theater>
3. goo.gl/dHARGE
4. <http://www.iranpressnews.com/source/166430.htm>
5. <http://isdmovement.com/movement.docs.doc/02.Peiman-Naameh.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyesharaan.com/NoorialaWorks.htm>